

## کریم امامی و گیر و دارش با کتاب و نشر

● حمید محسنی

ویراستاران شناخته شده‌ای همچون احمد سمعی گیلانی، نجف دریابندری، دکتر محمود بهزاد، دکتر میر شمس الدین ادیب سلطانی، احمد امیرعلایی، جهانگیر علایی، ابوالحسن نجفی، امیرجلال الدین اعلم تجربه کسب کردند که هر کدام بعدها در مؤسسه‌ها و حوزه‌هایی دیگر از نشر کشور اثرگذار بوده‌اند. در همین زمان (از سال ۱۳۵۰ تا ۱۳۵۳) مجله‌ای را با نام «کتاب امروز» در حوزه نقد و بررسی کتاب پایه‌گذاری می‌کرد که با کمک همان دوستان و ویراستاران معتبر در ۸ دفتر منتشر شد. وی پس از انحلال انتشارات فرانکلین در سال ۱۳۵۴ بنابه دعوت رئیس سازمان صدا و سیما وقت، به عنوان مدیر عامل انتشارات سروش مأموریت یافت تا یکی از بزرگ‌ترین و مدرن‌ترین مؤسسه‌های انتشاراتی کشور را پایه‌گذاری کند. اگر چه این مؤسسه انتشاراتی بعدها نتوانست از خدمات وی استفاده کند، اما همین چند سال کافی بود تا وی براساس تجربه و دانش و هوش و دقت و حساسیت و مسئولیت‌پذیری خود، مؤسسه‌ای را بنیان نهد که اکنون یکی از ناشران بزرگ و فعال کشور است. وی پس از انتشارات سروش به کتابفروشی و نشر روی آورد. اگر چه مؤسسه انتشاراتی وی در حوزه نشر کتاب چندان فعال نبود، اما کتابفروشی را تا آخر عمرش ادامه داد. البته در همین مکان علاوه بر کتابفروشی به ملاقات با دوستان و نویسندگان و علاقه‌مندان به کتاب و کتابخوانی نیز می‌پرداخت. نوشتن درباره نشر و مسائل مختلف آن از جمله کارهای بارزش امامی بود. این نوشته‌ها نیز بیشتر نتیجه همین مشاهدات و تجربه‌های وی از جنبه‌های مختلف نشر کشور بوده است. آذرنگ برای نشان دادن نقش وی بر نشر کشور از واژه «مکتب امامی» استفاده می‌کند.

کمت‌ر کسی در نشر کشور حضور دارد که تمام شایستگی‌های مرتبط با صنعت نشر را تقریباً یکجا داشته باشد: مترجم ماهر و چیره‌دست، محقق و نویسنده، ویراستار و سروراستار، ناشر و کتابفروش، روزنامه‌نگار و سردبیر، مقاله‌نویس و گزارش‌نویس، منتقد و بسیاری از مهارت‌هایی که در کار نشر هر کدام به گونه‌ای نقش محوری دارند. این ویژگی‌ها همراه با نثر زیبا و ساده‌اش، سبب شده تا مقاله‌های وی در این حوزه برای همه دستاران کتاب و کتابخوانی - از مترجم و نویسنده و ویراستار و حروفچین و ناشر و چاپچی و کتابفروش گرفته تا سیاستگذاران و مدیران - نشر جالب و خواندنی و آموزنده بوده باشد. اگر چه این کتاب در بردارنده تمام مقاله‌های وی در حوزه



■ درگیر و دار کتاب و نشر. نوشته کریم امامی، گردآورده عبدالحسین آذرنگ و ایران‌ناز کاشیان. تهران: انتشارات نیلوفر، ۱۳۸۵. ۴۳۵ ص. قطع رقی، جلد شومیز. ۴۵۰۰۰ ریال.

مجموعه‌ای از یادداشت‌ها و مقاله و مصاحبه‌های مرحوم کریم امامی درباره کتاب و نشر و مباحث مرتبط با آن است: مجموعه‌ای از ۳۸ مقاله در ۵ بخش «نشر کتاب، اقتصاد کتاب و نشر، ویرایش، حق مؤلف و کتاب و کتابخوانی». مرحوم کریم امامی در سال ۱۳۰۹ متولد شد و به سال ۱۳۸۴ در سن ۷۳ سالگی درگذشت. وی در حوزه‌های مختلف کتاب و نشر، تجارب مختلف و همه‌جانبه‌ای داشت. اهل کتاب و «کتابنده» بود و در ۲۱ سالگی (۱۳۳۰) نخستین ترجمه‌اش را برای چاپ آماده ساخت که حق‌الترجمه تیراژ ۱۰۰۰ نسخه‌ای آن ۱۰۰ نسخه کتاب بود. البته این کتاب هرگز منتشر نشد. در حقیقت، در سال ۱۳۴۱ نخستین ترجمه‌اش منتشر شد (با هزینه ۱۰۰۰ تومان که خود پرداخت کرد). وی در همان دهه در روزنامه کیهان انگلیسی و فارسی به کار ترجمه انگلیسی به فارسی و فارسی به انگلیسی، ویرایش، نوشتن اخبار و مقاله و حتی زمانی سردبیری کیهان انگلیسی اشتغال داشت. به دلیل همین تجارب از سال ۱۳۴۷ به عنوان سروراستار به مؤسسه انتشاراتی فرانکلین آمد و تا سال ۱۳۵۴ در آنجا تجربه اندوخت و تجربه خود را به دیگران منتقل می‌کرد. در آن بخش،



چرا جوانان کتاب نمی‌خوانند؟ من و کتاب. مقاله‌ها در زمان‌های مختلف و درباره مسائل گوناگون نوشته شده‌اند. برخی مصاحبه، برخی سخنرانی، برخی دیگر یادداشت‌هایی درباره مسائل کتاب و نشر در مجلات است و همین‌طور پراکندگی موضوعی و شیوه نگارش و دیگر اختلافات بین بخش‌ها و مقاله‌های گوناگون مشاهده می‌شود که ویژگی چنین مجموعه‌هایی است. اما دسته‌بندی آنها در ۵ بخش موضوعی کلی‌تر و فهرست مندرجات ابتدای کتاب تا حدودی انتخاب مقاله مورد نظر را آسان‌تر ساخته است. نمایه پایان کتاب نیز برای دسترسی به محتوای اثر بسیار کارساز است. این نمایه بسیار مفصل است و خود نشان‌دهنده دامنه موضوعی بسیار وسیع اثر و حجم کارهای امامی در حوزه نشر است. محققان و علاقه‌مندان که به دنبال موضوعات خاصی در این اثر هستند، بیشتر قدر این قسمت را خواهند دانست. پیشگفتاری از گردآورنده اثر، عبدالحسن آذرنگ در آغاز کتاب آمده است که درباره کریم امامی و شرح حال و کار و نقش و جایگاه وی در نشر و برخی از ویژگی‌های فردی و شخصیتی او و همچنین درباره مقاله‌های این مجموعه و روش کار گردآورندگان است که در جای خود بسیار خواندنی است. این نوشتار کوتاه که گاه موجب تأسف و تألم خواننده نیز می‌شود، خلاصه‌ای است از وضعیت گذشته و حال نشر کشور. بهتر بود به جای این مختصر یا در کنار آن، همان پیشگفتار آذرنگ درباره امامی و اثرش - عیناً - در همین شماره «کلیات ماه» چاپ می‌شد. علاوه بر این، یادداشت‌های مختلفی را گردآورندگان به صورت پانویس در برخی از مقاله‌ها افزوده‌اند که به روشن کردن برخی از مسائل نشر و درک بهتر اثر کمک می‌کند. البته یاد و نام و نقش عبدالحسین آذرنگ در نشر کشور، خود جای دقت و بررسی بسیار دارد که نویسنده این سطور امیدوار است

نشر نیست، ولی ذکر عنوان‌ها مقاله‌ها نشان‌دهنده همان ویژگی‌های چندجانبه‌ای است که از وی ذکر کردیم.

بخش اول با نام «نشر کتاب» حاوی این مقاله‌ها است: آینده نشر کتاب در ایران، در آیین نشر کتاب‌های خوب، نگاهی به وضع کنونی نشر کتاب در ایران، نگاهی دیگر به آینده نشر کتاب در ایران، گفت و گو درباره کیهان، فرانکلین و سرورش.

بخش دوم، عنوان «اقتصاد کتاب و نشر» را دارد و مقاله‌های زیر را در آن می‌خوانید: داد از کاغذ، بیداد از چاپ، درباره قیمت‌گذاری کتاب، ما کتابفروشان مظلوم، کتاب جیبی در ایران، چاپ افست و ناشران بساز و بفروش، اگر ناشران قیمت کتاب را تعیین کنند، صنعت نشر به کجا می‌رود؟، گندم نمایان جوفروش (پدیده کتابسازی)، باید به فکر کتاب‌های متوسط بود، جایگاه جهانی کتاب ایرانی و کتاب فارسی.

بخش سوم مقاله‌های مربوط به «ویرایش» از امامی را در خود دارد: تجربه‌هایی در ویرایش، شیوه‌نامه دانشگاه شیکاگو، شیوه‌نامه یا دانشنامه، جامعه ویراستاران ایران، لزوم بازنگری در شیوه نگارش خط فارسی، غلط‌های چاپی در کتاب‌های امروز، ویراستار کتاب م‌صور چه می‌کند؟، دوستان ویراستار از کامپیوتر نهراسید!

در بخش چهارم، مقالات مرتبط با «حق مؤلف» را می‌خوانید: لایحه قانون ترجمه و تکثیر، باز هم «کپی رایت»، در جست‌وجوی قرارداد منصفانه برای مؤلفان و مترجمان، پیوستن یا نپیوستن به «پیمان حفظ حقوق مؤلف»، جور ناشران در درقوزآباد، اطلاعات تازه‌ای درباره «پیمان حق مؤلف»، ما حق مؤلف‌شناس نیستیم!

در بخش پایانی با عنوان «کتاب و کتابخوانی» این مقاله‌ها را می‌خوانید: بازار گرم کتاب و خانم‌های رمان‌خوان، ادبیات عامه‌پسند در بازار کتاب ایران، بیست سال فراز و فرود فرهنگ،

روزی بتواند در وسع و دانش خود دست کم بخشی از آن را به رشتهٔ تحریر درآورد.

این مقاله‌ها از لحاظ زمانی از سال ۱۳۵۰ شروع و به سال ۱۳۸۴ ختم می‌شوند. عنوان مقاله‌ها نشانگر دلمشغولی‌های نویسنده است که بیشتر به مسائل و مشکلات روز نشر مرتبط می‌شوند. لحن مقاله‌ها گاه به طنز نزدیک می‌شود. شاید تجربهٔ وی در روزنامه‌نگاری بود که سبب شد تا به گونه‌ای جذاب و پرکشش و حتی طنزگونه به مسائل جدی نشر بیندیشد و دیگران را در آن سهیم کند. گاه دیدگاه‌های خود دربارهٔ نشر را در این مقاله‌ها مطرح می‌کند و گاه طرح و پیشنهادها را اجرایی و عملیاتی جالب و تأمل برانگیزی را بیان می‌کند که هم به کار ناشران و عوامل نشر می‌آید و هم به کار کتابفروشان و صنف‌های مختلفی که در حوزه صنعت نشر درگیرند. سیاستگذاران و مدیران کلان نشر نیز می‌توانند با دقت در این مقاله‌ها به راهکارهای اجرایی و سیاستگذاری‌های جالبی برسند: تنظیم روابط و قرارداد بین نویسنده و مترجم و ناشر و حتی نمونه‌ای از قرارداد نشر؛ تنظیم رابطهٔ ناشر با کتاب و محتوای آن و دیگر عوامل نشر؛ ویرایش و ویراستاران و سیاست‌های ویراستاری و شیوه‌نامه‌ها؛ قراردادها و پروتکل‌های جهانی نشر؛ پیوند با اقتصاد جهانی نشر؛ اتحادیه‌ها و صنف‌های نشر؛ نمایشگاه‌ها و تبلیغات و توزیع و کتابفروشی و ده‌ها نمونهٔ دیگر که همگی نکات ظریف کاربردی و آموزشی و پژوهشی برای عوامل مختلف نشر دارند.

بیشتر مقاله‌ها بر مبنای تجربه دقیق و چندجانبهٔ نویسنده است. برخی از پیشنهادها شاید در حال حاضر چندان عملیاتی به نظر نرسند، اما تمام آنها دست کم این خوبی را دارند که مسأله‌ای را با دقت مطرح می‌کنند تا دربارهٔ آن بیشتر اندیشه کنیم. یکی از ویژگی‌های مقاله‌های امامی در این مجموعه آن است که خواننده را ناخودآگاه به واکنش وادار می‌کند. جمع‌آوری این بازخوردها می‌تواند برای پژوهشگران و علاقه‌مندان دیگر جالب و راهگشا باشد. مگر وظیفهٔ نویسنده چیست؟ طرح مسئله برای ایجاد حساسیت در جامعه و اندیشمندان حوزهٔ نشر و کتاب و کتابخوانی برای اندیشه بیشتر دربارهٔ مسائل حوزه به ظرافت و لطافت خاصی نیاز دارد که امامی به خوبی آن را در مقاله‌های خود انجام داده است. بی‌تردید وی به تنهایی نمی‌تواند دربارهٔ تمامی مسائل نشر بیندیشد و پژوهش کند و بنویسد و راه حل ارائه دهد و چنین قصدی را نیز ندارد. نظام نشر کشور به چنین افراد با تجربه و دلسوز و فرهنگی و نیز ذهن‌های منتقد نیازمند است تا مسائل را این‌گونه و گاه بی‌پروا (اگر چه در قالب طنزی نیش‌دار و گاه دردآلود) مطرح کنند. این وظیفهٔ نهادهای مسئول آموزش و پژوهش و نشر کشور است که با دقت به این مسائل توجه کنند و به دور از پیش‌داوری‌های غیرعلمی دربارهٔ آنها تحقیق و بررسی کنند. نظام‌های آموزشی و پژوهشی و دانشجویان و استادان با دقت در محتوای این مقاله‌ها می‌توانند موضوعات فراوانی را در دستور کار خود قرار

دهند که برای بُن‌بست‌های موجود در صنعت نشر، بویژه در حوزهٔ اقتصاد نشر، راهگشا خواهد بود. حتی بسیاری از مقاله‌های این کتاب می‌تواند در آموزش نشر سودمند باشد. تاریخ‌نویسان و علاقه‌مندان به تاریخ نشر و فرهنگ مکتوب کشور نیز می‌توانند از بسیاری از این مقاله‌ها بهرهٔ کافی ببرند.

کاش دانش عملی و نظری چنین افرادی در صنعت نشر کشور جدی گرفته می‌شد. صنعت نشر کشور بیش از هر چیزی نیازمند کسانی است که:

۱) تجربهٔ با ارزش و مفید و طولانی و چندجانبه‌ای دربارهٔ نشر داشته باشند.

۲) این تجربه را با دقت و مطالعه و پژوهش بیشتر بارور کنند.  
۳) آن را به شکل کتاب و مقاله و مانند اینها در اختیار علاقه‌مندان قرار دهند.

باید نهادهای آموزشی و پژوهشی مستقلی راه‌اندازی شود که هم بتوانند از دانش و تجربهٔ این افراد استفاده کنند و آن را به دیگر ناشران و افراد منتقل می‌کنند و هم متخصصانی را پرورش دهند که دربارهٔ مسائل مختلف نشر بیندیشند و بنویسند و دیگران را آموزش دهند. متأسفانه حضور چنین افرادی با این ویژگی‌ها در صنعت نشر کشور کم محدود است. بدتر از آن، نظام آموزشی و پژوهشی ما توان تربیت چنین افرادی را ندارد. از آن بدتر این است که نظام نشر و نهادهای مرتبط با آن توان جذب و درک چنین افراد یا اندیشه‌های آنها را ندارد و ناشران و سیاستگذاران و مدیران و فعالان عرصهٔ نشر، کمتر علمی و آموزشی به مسائل نشر دارند و حتی بازخورد و واکنشی که حاکی از حساسیت آنها نسبت به مسائل خودشان باشد نیز نشان نمی‌دهند. به نظر می‌رسد که ناشران به دلیل دسترسی به مترجمان و نویسندگان و پژوهشگران و آشنایی با روش‌های تولید آثار آموزشی و پژوهشی و انتشار آثار فراوان در دیگر حوزه‌ها، بتوانند برخوردی فعال‌تر و با نشاط‌تر با حوزه تخصصی خود داشته باشند. آنها حتی می‌توانند نویسندگان و محققانی را در حوزه صنعت نشر و مسائل آن فعال کنند و با انتشار آثار آنان، خود از دستاوردها بهره‌برداری کنند، اما آنچنان در فعالیت‌های اجرایی و روزمرهٔ نشر غرق شده‌اند که حتی احساس نیاز به تحقیق و آموزش و مطالعه کتاب و مقاله نیز نمی‌کنند. آنها کتاب‌هایی را تولید و منتشر می‌کنند که دیگران بخوانند. اما این که خود نیاز به چنین کتاب‌هایی داشته باشند، چندان جدی به نظر نمی‌رسند؛ اگر چه استثنای همواره وجود دارد.

این کتاب ویژگی‌هایی دارد که تمام ناشران و عوامل تولید و نشر کتاب، اعم از فنی و محتوایی در آن نکته‌های فراوان و درخور تأملی خواهند یافت، که ممکن است در فعالیت‌های روزمرهٔ خود از آن استفاده کنند و یا حتی به موجب آن در برخی از سیاست‌ها و راهبردهای خود تجدیدنظر کنند. برای مدیران و سیاستگذاران کلان نشر و علاقه‌مندان به مسائل فرهنگی و تاریخی خاص نیز محتوای مقالات می‌تواند جذاب باشد. کافی است تنها پیشگفتار و یکی دو مقاله یا دست کم فهرست مطالب آن را بخوانند.